نشریه علمی فقه، حقوق و علوم جزا
مقاله پژوهشی، سال دهم، شماره ٤٠، تابستان ١٤٠٥، صفحات ٦١ تا ٧٧
تاریخ دریافت: ١٤٠٥/١٢/٠٧ – تاریخ پذیرش: ١٤٠٥/٠٣/١٦

رسیدگی در دادگاه کیفری یک و ایرادات آن

| اسماعیل شعیبی بناب*| دانشجو کارشناسی ارشد جزا و جرم شناسی، دانشگاه آزاد میبد، میبد، ایران.

چکیده

دادگاه کیفری یک در نظام دادرسی کیفری ایران، مهم‌ترین مرجع رسیدگی ماهوی به بخشی از جرایم سنگین و حساس محسوب می‌شود. اهمیت این دادگاه از آن روست که تصمیمات آن به‌طور مستقیم با حقوق و آزادی‌های بنیادین اشخاص، از جمله حق آزادی، حق دفاع، امنیت قضایی و در برخی موارد حق حیات ارتباط دارد. بر همین اساس، کیفیت رسیدگی در این مرجع باید بر پایه اصول دادرسی منصفانه، از جمله اصل قانونی بودن، اصل برائت، حق دفاع، استقلال و بی‌طرفی قاضی، تساوی سلاح‌ها و لزوم استدلال مستدل و مستند در رأی استوار باشد. با وجود پیش‌بینی سازوکارهای قانونی نسبتاً دقیق در قانون آیین دادرسی کیفری، در عمل رسیدگی در دادگاه کیفری یک با ایرادات و چالش‌هایی مواجه است که می‌تواند بر کیفیت عدالت کیفری اثر بگذارد. هدف این پژوهش، بررسی فرآیند رسیدگی در دادگاه کیفری یک و تحلیل مهم‌ترین ایرادات آن است. این پژوهش با روش توصیفی ـ تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای، قوانین، کتب تخصصی و مقالات علمی انجام شده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که مهم‌ترین ایرادات رسیدگی در دادگاه کیفری یک شامل دشواری تشخیص دقیق صلاحیت در برخی موارد، وابستگی گسترده رسیدگی دادگاه به کیفیت تحقیقات مقدماتی، ضعف در تضمین عملی حق دفاع، محدودیت دسترسی مؤثر به وکیل، اتکای بیش از حد به گزارش ضابطان، چالش‌های مربوط به ادله کارشناسی و الکترونیکی، اطاله دادرسی و نیز ضعف در استدلال و نگارش برخی آرای صادره است. نتایج نشان میدهد که هرچند ساختار قانونی دادگاه کیفری یک در جهت تشدید تضمینات دادرسی در جرایم مهم طراحی شده است، اما تحقق کامل این هدف مستلزم اصلاح رویه‌ها، ارتقای آموزش قضایی، تقویت نقش وکیل، بهبود کیفیت تحقیقات مقدماتی و ارتقای استانداردهای رأی‌نویسی است.

واژگان کلیدی: دادگاه کیفری یک، آیین دادرسی کیفری، دادرسی منصفانه، حق دفاع، صلاحیت کیفری، ایرادات رسیدگی.

* نویسنده مسئول: *shoeibi1234@gmail.com*

مقدمه

نظام دادرسی کیفری هر کشور، آینه‌ای از نوع نگاه آن نظام به آزادی‌های فردی، حقوق بشر، امنیت عمومی و اقتدار دولت در تعقیب بزهکاران است. در این میان، هرچه شدت مجازات‌ها بیشتر و پیامدهای رأی عمیق‌تر باشد، حساسیت نسبت به کیفیت دادرسی نیز افزایش می‌یابد. دادگاه کیفری یک در حقوق ایران از همین حیث جایگاهی ویژه دارد؛ زیرا مرجع رسیدگی به مهم‌ترین جرایمی است که می‌توانند به شدیدترین واکنش‌های کیفری از جمله سلب حیات، حبس ابد، قطع عضو یا مجازات‌های تعزیری سنگین منجر شوند. به همین دلیل، قانون‌گذار برای آن تشریفات و ساختار متفاوتی نسبت به سایر دادگاه‌های کیفری در نظر گرفته است (خالقی، ۱۴۰۲، ص. ۲۱۴).

«فلسفه وجودی دادگاه کیفری یک را باید در دکترین "ضرورت احتیاط مضاعف قضایی" در مواجهه با جرایم کلان و شدید جست‌وجو کرد. در واقع، منطق حاکم بر این دادگاه بر این اصل استوار است که هر اندازه احتمال تعرض تصمیم قضایی به حیات (Sulpice)، آزادی‌های بنیادین یا حیثیت اجتماعی متهم افزایش یابد، به همان نسبت باید تضمین‌های دادرسی به صورت فزاینده تقویت گردند تا ضریب خطای قضایی به حداقلِ ممکن تقلیل یابد. بر این اساس، دادگاه کیفری یک صرفاً یک تفکیکِ صلاحیتیِ ساده از دادگاه کیفری دو نیست؛ بلکه تجلی‌گاه یک "نظام دادرسیِ ویژه" است که در آن، تکثرگرایی در تصمیم (تعدد قضات)، تضمین اجباری حق دفاع (حضور وکیل در تمامی مراحل)، تشریفات سخت‌گیرانه ضبط و ارزیابی ادله، و نظارت عالیه دیوان عالی کشور، همگی در خدمت صیانت از حقوق اساسی بشر قرار دارند (آخوندی، ۱۳۹۶، ص. ۱۰۷؛ خالقی، ۱۴۰۲، ص. ۲۱۴). این تمایز ساختاری نشان‌دهنده آن است که قانون‌گذار میان "سرعت در رسیدگی" و "دقت در دادرسی"، در این مرجع خاص، کفه ترازو را به نفع دقت و احتیاط سنگین‌تر کرده است.»

با وجود این، صرف پیش‌بینی قواعد مطلوب در متن قانون، به معنای تحقق عدالت در عمل نیست. تجربه قضایی نشان می‌دهد که در بسیاری از پرونده‌های مهم، فرآیند رسیدگی در دادگاه کیفری یک با چالش‌هایی مواجه است که می‌تواند به تضعیف دادرسی منصفانه بینجامد. برخی از این چالش‌ها از جنس ابهام‌های قانونی و تعارض در تفسیر مواد مربوط به صلاحیت‌اند؛ برخی دیگر به مرحله تحقیقات مقدماتی و کیفیت عملکرد دادسرا و ضابطان بازمی‌گردند؛ و دسته‌ای نیز مربوط به نحوه ارزیابی ادله، استماع دفاعیات، مدیریت جلسه دادرسی و استدلال قضایی در رأی هستند (زراعت، ۱۴۰۱، ص. ۴۴۸).

اهمیت این موضوع در آن است که دادگاه کیفری یک صرفاً نهادی برای رسیدگی به دعاوی کیفری نیست، بلکه مرجعی است که مشروعیت عدالت کیفری تا حد زیادی در آن به محک آزمون گذاشته می‌شود. هرگونه خطا، شتاب‌زدگی، ابهام یا ضعف در این مرجع، آثار سنگین‌تری نسبت به دیگر مراجع کیفری دارد. اگر در یک پرونده سبک خطایی روی دهد، امکان جبران آن ممکن است بیشتر باشد؛ اما در پرونده‌هایی که با حیات یا حبس‌های طولانی سروکار دارند، خطا می‌تواند جبران‌ناپذیر باشد. از این رو، تحلیل فرآیند رسیدگی در این دادگاه، نه فقط یک بحث فنی آیین دادرسی، بلکه موضوعی اساسی در قلمرو حقوق بشر، عدالت کیفری و سیاست جنایی است (محسنی، ۱۳۹۹، ص. ۶۱).

از منظر تقنینی، قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ تلاش کرده است با بازتنظیم ساختار محاکم کیفری، مرزهای صلاحیتی را شفاف‌تر کرده و برای جرایم مهم، تشریفات قوی‌تری پیش‌بینی کند. ماده

۳۰۲ این قانون مهم‌ترین مبنای تشخیص صلاحیت ذاتی دادگاه کیفری یک است. در کنار آن، مواد مربوط به ترکیب دادگاه، کیفیت رسیدگی، الزامات حضور وکیل، نحوه صدور رأی و طرق اعتراض، تصویری از جایگاه ممتاز این مرجع ارائه می‌کنند. با این حال، اجرای این مواد در عمل با پرسش‌های مهمی روبه‌روست: آیا احصای موارد صلاحیت در ماده ۳۰۲ کاملاً روشن و بدون ابهام است؟ آیا تمامی پرونده‌هایی که باید در این مرجع مطرح شوند، به درستی به آن ارجاع می‌گردند؟ آیا تعدد قضات همیشه به تصمیم‌گیری دقیق‌تر می‌انجامد؟ (لاجوردی و همکاران، ۱۴۰۰) آیا حضور وکیل در این دادگاه به معنای تحقق دفاع مؤثر است یا صرفاً رعایت ظاهری تشریفات؟ و آیا سازوکارهای فرجام‌خواهی می‌توانند ضعف‌های رسیدگی بدوی را به نحو مؤثر جبران کنند؟ (گرجی، ۱۳۹۸، ص. ۸۴).

پژوهش حاضر در صدد پاسخ به این پرسش‌هاست. تمرکز اصلی پژوهش بر سه محور است: نخست، تبیین و تحلیل مواد قانونی مربوط به صلاحیت دادگاه کیفری یک؛ دوم، بررسی تشریفات خاص رسیدگی در این دادگاه؛ و سوم، آسیب‌شناسی عملی فرآیند رسیدگی و تبیین ایراداتی که تحقق دادرسی منصفانه را تهدید می‌کنند. در این راستا، تلاش می‌شود از یک سو متن قانون با دقت بررسی شود و از سوی دیگر، پیامدهای عملی اجرای این مقررات از منظر حقوق دفاعی، اصل برائت، تساوی سلاح‌ها، استقلال و بی‌طرفی قاضی و لزوم استدلال مستدل در رأی تحلیل گردد.

بیان مسئله

دادگاه کیفری یک در اندیشه قانون‌گذار ایرانی، مرجعی استثنایی در درون نظم عادی دادرسی کیفری است؛ مرجعی که به دلیل موضوعات خاص و شدت پاسخ کیفری، باید نسبت به سایر مراجع از دقت، تشریفات و تضمین‌های بیشتری برخوردار باشد. با این حال، مسئله اصلی آن است که همین مرجع ممتاز در عمل با ایراداتی مواجه است که گاه موجب تضعیف کارکرد ویژه آن می‌شود. به بیان دیگر، مسئله اساسی این پژوهش، بررسی شکاف میان «الگوی قانونی دادرسی در دادگاه کیفری یک» و «واقعیت اجرایی آن» است.

نخستین بخش این مسئله به حوزه صلاحیت بازمی‌گردد. ماده ۳۰۲ قانون آیین دادرسی کیفری، موارد صلاحیت ذاتی دادگاه کیفری یک را احصا کرده است؛ اما در مقام تفسیر، گاه ابهام‌هایی پدید می‌آید. برای نمونه، در مواردی که عنوان مجرمانه در جریان رسیدگی تغییر می‌کند، یا جرم دارای نتایج متعدد است، یا مجازات‌های قانونی در اثر کیفیات مخففه و مشدده دگرگون می‌شود، این پرسش مطرح می‌شود که معیار تشخیص صلاحیت چیست: عنوان اتهام در زمان صدور کیفرخواست، مجازات قانونی مقرر در زمان وقوع جرم، یا تشخیص نهایی دادگاه؟ این ابهام‌ها گاه به اختلاف صلاحیتی و اطاله دادرسی منتهی می‌شود (خالقی، ۱۴۰۲، ص. ۲۱۹).

بخش دوم مسئله به تشریفات رسیدگی مربوط است. قانون‌گذار برای دادگاه کیفری یک، ترکیب چندقاضی، حضور الزامی وکیل در برخی موارد، دقت بیشتر در تشکیل جلسه و رسیدگی، و مسیر خاص اعتراض را پیش‌بینی کرده است. با وجود این، در رویه گاه مشاهده می‌شود که این تشریفات به صورت صوری اجرا می‌شوند. حضور وکیل الزاماً به معنای دفاع مؤثر نیست؛ تعدد قضات الزاماً به معنی

گفت‌وگوی قضایی و تحلیل عمیق پرونده نیست؛ و ارجاع پرونده به دیوان عالی کشور نیز همیشه تضمین‌کننده جبران همه ایرادات بدوی نیست (لاجوردی و همکاران، ۱۴۰۰). بدین‌ترتیب، پرسش مهم آن است که آیا تشریفات خاص این دادگاه به طور واقعی منجر به دادرسی منصفانه می‌شود یا در برخی موارد به صورت ظاهری باقی می‌ماند (آخوندی، ۱۳۹۶، ص. ۱۶۸).

بخش سوم مسئله، به رابطه دادگاه کیفری یک با مرحله تحقیقات مقدماتی بازمی‌گردد. در نظام فعلی، پرونده‌های مشمول صلاحیت دادگاه کیفری یک عموماً پس از تحقیقات دادسرا و با صدور کیفرخواست به دادگاه ارسال می‌شوند. بنابراین، کیفیت رسیدگی دادگاه تا حد زیادی وابسته به کیفیت تحقیقات مقدماتی، صحت جمع‌آوری ادله، نحوه تفهیم اتهام، رعایت حقوق متهم در بازجویی‌ها و اعتبار اقدامات ضابطان است. اگر در این مرحله نقص یا انحرافی رخ دهد، دادگاه کیفری یک در عمل یا ناگزیر به اعاده پرونده برای رفع نقص می‌شود، یا بر مبنای پرونده‌ای ناقص و گاه جانبدارانه تصمیم می‌گیرد. در هر دو حالت، کیفیت عدالت کیفری آسیب می‌بیند (زراعت، ۱۴۰۱، ص. ۴۶۱). یکی از چالش‌های جدی در تعیین صلاحیت دادگاه کیفری یک، تفسیر بند (ت) ماده ۳۰۲ (جرایم تعزیری درجه ۳ و بالاتر) بود؛ به‌ویژه در مواردی که مجازات قانونی جرم بین دو درجه شناور است. هیئت عمومی دیوان عالی کشور با صدور رأی وحدت رویه شماره ۷۵۲ (مورخ ۲/۶/۱۳۹۵) به این مناقشه پایان داد. «ابهام در مرز میان صلاحیت دادگاه کیفری یک و دو در جرایم تعزیری، لزوم دخالت دیوان عالی کشور را ایجاب نمود. مطابق رأی وحدت رویه شماره ۷۵۲، معیار تعیین صلاحیت در جرایم تعزیری که دارای مجازات حبسِ "بیش از ۱۰ سال" (درجه ۳) هستند، "حداکثر مجازات قانونی" جرم است. این رأی مانع از آن می‌شود که دادسراها با پیش‌بینی مجازاتِ کمتر در مرحله کیفرخواست، پرونده‌های سنگین را از گردونه دادرسی در دادگاه کیفری یک خارج کنند. با تثبیت صلاحیت دادگاه کیفری یک در تعزیرات درجه ۳ بر اساس حداکثر مجازات، متهم از امتیازاتی چون "تعدد قضات" و "امکان فرجام‌خواهی در دیوان عالی کشور" محروم نمی‌شود. این رأی در واقع، تفسیری "حق‌بنیاد" از ماده ۳۰۲ ارائه داده و بر لزوم رعایت استانداردهای عالی دادرسی در جرایم تعزیری سنگین تأکید ورزیده است (خالقی، ۱۴۰۲، ص. ۲۱۸).

چهارمین بخش مسئله، موضوع ارزیابی ادله است. در پرونده‌های سنگین کیفری، دادگاه با انواع متنوعی از ادله مواجه می‌شود: اقرار، شهادت، نظریه کارشناسی، گزارش ضابطان، امارات، قرائن فنی و ادله دیجیتال. اما معیار ارزیابی این ادله همیشه روشن و هماهنگ نیست. در برخی موارد، گزارش ضابطان بیش از حد وزن می‌گیرد؛ در برخی دیگر، نظریه کارشناسی بدون سنجش انتقادی پذیرفته می‌شود؛ و در پرونده‌های نوین، دادگاه در مواجهه با داده‌های الکترونیکی و فنی با کمبود تخصص روبه‌روست. این وضعیت می‌تواند اصل برائت و معیار اثبات فراتر از شک معقول را تضعیف کند (میرمحمدصادقی، ۱۳۹۷، ص. ۱۵۲).

در نهایت، مسئله مهم دیگر، کیفیت استدلال در آرای دادگاه کیفری یک است. از آنجا که آرای این دادگاه معمولاً موضوع فرجام‌خواهی در دیوان عالی کشور قرار می‌گیرد، انتظار می‌رود که از حیث استدلال حقوقی، تبیین ادله، تحلیل تعارض ادله و پاسخ‌گویی به دفاعیات، در سطح بالایی باشند. با این حال، در برخی آرا ضعف در نگارش، ایجاز مفرط، عدم تفکیک میان دلایل اثباتی و قرائن، و پاسخ

ناکافی به ایرادات وکیل دیده می‌شود. چنین ضعفی نه‌تنها حق طرفین را برای فهم دقیق مبانی رأی محدود می‌کند، بلکه نظارت عالی دیوان را نیز دشوار می‌سازد (محسنی، ۱۳۹۹، ص. ۷۴).

بر این اساس، مسئله محوری پژوهش حاضر چنین صورت‌بندی می‌شود: با وجود پیش‌بینی صلاحیت و تشریفات ویژه برای دادگاه کیفری یک در قانون آیین دادرسی کیفری، چه ابهام‌ها، کاستی‌ها و ایراداتی در سطوح تقنینی و اجرایی وجود دارد که می‌تواند دادرسی منصفانه را در این مرجع با اخلال مواجه سازد؟

اهمیت و ضرورت پژوهش

اهمیت پژوهش حاضر از چند جهت قابل تبیین است. نخست، دادگاه کیفری یک با مهم‌ترین ارزش‌های مورد حمایت حقوق کیفری یعنی حیات، تمامیت جسمانی، آزادی و حیثیت اشخاص ارتباط مستقیم دارد. هرگونه نقص در فرآیند رسیدگی این دادگاه، به معنای افزایش احتمال صدور آرای شدید و گاه غیرقابل جبران است. بنابراین، مطالعه انتقادی این مرجع صرفاً یک بحث نظری نیست، بلکه با امنیت قضایی شهروندان پیوند مستقیم دارد (هاشمی، ۱۳۹۵، ص. ۲۴۳).

دوم، دادگاه کیفری یک در ساختار دادرسی کیفری ایران، جلوه‌ای از سیاست جنایی رسمی کشور است. نحوه تعریف صلاحیت، کیفیت تشریفات، تضمین حق دفاع و شیوه نظارت بر آرا در این دادگاه نشان می‌دهد که نظام حقوقی تا چه حد میان ضرورت مبارزه با جرایم شدید و رعایت حقوق بنیادین متهم تعادل برقرار کرده است. از این رو، تحلیل این دادگاه، تحلیلی از یک نهاد منفرد نیست، بلکه نوعی واکاوی سیاست جنایی تقنینی و قضایی است (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۴، ص. ۱۱۲).

سوم، با توجه به تصویب قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ و تغییرات ساختاری ایجادشده، هنوز هم بسیاری از مباحث مربوط به اجرای مواد این قانون در دادگاه کیفری یک، محل اختلاف‌نظر و چالش است. از جمله این مباحث می‌توان به معیار تشخیص صلاحیت در فرض تغییر عنوان اتهام، دامنه مداخله دادگاه در رفع نقص تحقیقات، کیفیت حضور وکیل تسخیری، حدود اعتبار گزارش ضابطان و نحوه مواجهه با ادله الکترونیکی اشاره کرد. بنابراین، پژوهش حاضر می‌تواند در روشن‌تر کردن این نقاط ابهام مؤثر باشد (خالقی، ۱۴۰۲، ص. ۲۲۱).

چهارم، از منظر کاربردی، نتایج این پژوهش می‌تواند برای قضات، وکلا، پژوهشگران و حتی قانون‌گذار مفید باشد.

اهداف پژوهش

هدف اصلی

تحلیل حقوقی فرآیند رسیدگی در دادگاه کیفری یک و شناسایی ایرادات و چالش‌های مربوط به صلاحیت و تشریفات دادرسی آن.

اهداف فرعی

۱. تبیین مفهوم و جایگاه دادگاه کیفری یک در نظام دادرسی کیفری ایران.
۲. تحلیل مواد قانونی مربوط به صلاحیت ذاتی و محلی این دادگاه.
۳. بررسی تشریفات ویژه رسیدگی در دادگاه کیفری یک.
۴. شناسایی مهم‌ترین ایرادات عملی در فرآیند رسیدگی.
۵. ارائه راهکارهای اصلاحی در راستای تقویت دادرسی منصفانه.

پرسش‌های پژوهش

۱. مبنای قانونی و فلسفه تقنینی صلاحیت دادگاه کیفری یک چیست؟
۲. مواد قانونی مربوط به صلاحیت و تشریفات این دادگاه چه دلالت‌ها و چه ابهام‌هایی دارند؟
۳. مهم‌ترین ایرادات عملی در فرآیند رسیدگی در دادگاه کیفری یک کدام‌اند؟
۴. این ایرادات چه تأثیری بر اصول دادرسی منصفانه و حقوق دفاعی متهم دارند؟
۵. چه راهکارهایی برای ارتقای کارآمدی و عدالت در رسیدگی‌های این دادگاه قابل ارائه است؟

فرضیه‌های پژوهش

۱. صلاحیت دادگاه کیفری یک بر مبنای شدت جرم و اهمیت آثار آن طراحی شده، اما در مقام اجرا با ابهام‌های تفسیری مواجه است.
۲. تشریفات خاص دادگاه کیفری یک به‌طور بالقوه تضمین‌کننده دادرسی منصفانه‌اند، اما در عمل گاه به صورت ناقص یا صوری اجرا می‌شوند.
۳. مهم‌ترین ایرادات رسیدگی در این دادگاه، ناشی از وابستگی شدید به تحقیقات مقدماتی، ضعف در ارزیابی ادله و اطاله دادرسی است.
۴. اصلاح رویه‌ها و تقویت تخصص قضایی می‌تواند نقش تعیین‌کننده‌ای در بهبود عملکرد این مرجع داشته باشد.

پیشینه پژوهش (تحلیلی-انتقادی)

بررسی متون حقوقی و رویه قضایی نشان می‌دهد که فرآیند رسیدگی در دادگاه‌های کیفری عالی (که پیش‌تر با عناوین دادگاه کیفری استان و امروز با عنوان دادگاه کیفری یک شناخته می‌شوند) همواره کانون توجه دکترین حقوقی بوده است. با این حال، پیشینه‌های موجود را می‌توان در سه دسته کلی طبقه‌بندی کرد:

- رویکردهای توصیفی-تحلیلی بر مبنای تحولات تقنینی: پژوهشگرانی چون خالقی (۱۴۰۲) و آخوندی (۱۳۹۶) در آثار کلاسیک خود، عمدتاً بر تبیین ساختار شکلی و تغییرات صلاحیت ذاتی این دادگاه تمرکز داشته‌اند. این آثار اگرچه در شناسایی «تکالیف قانونی» بسیار غنی هستند، اما کمتر به «آسیب‌شناسی شکاف میان متن و اجرا» پرداخته‌اند.

- رویکردهای مبتنی بر استانداردسازی دادرسی منصفانه: در این دسته، آثاری همچون مطالعات محسنی (۱۳۹۹) و گرجی (۱۳۹۸)، فرآیند رسیدگی در دادگاه کیفری یک را با معیارهای بین‌المللی حقوق بشر و اسناد دادرسی منصفانه تطبیق داده‌اند. نقطه قوت این پژوهش‌ها، استخراج شاخص‌هایی نظیر «حق دفاع مؤثر» و «بی‌طرفی ساختاری» است، اما چالش اصلی آن‌ها، انتزاعی بودن و فاصله گرفتن از واقعیاتِ محدودیت‌های لجستیک و انسانی در دادگستری ایران است.
- رویکردهای نقد رویه قضایی: مقالات پراکنده‌ای که به نقد آرای صادره از دادگاه کیفری یک و نقض آن‌ها در دیوان عالی کشور پرداخته‌اند. این پژوهش‌ها نشان می‌دهند که بیشترین نرخ نقض آرا مربوط به «نقص تحقیقات» و «عدم رعایت تشریفات ناظر بر تعدد قضات» است (لاجوردی و همکاران، ۱۴۰۰).

نوآوری پژوهش حاضر در مقایسه با پیشینه

پژوهش حاضر برخلاف رویه‌های معمول که صرفاً به تبیین مواد قانونی می‌پردازند، با اتخاذ رویکردی «غایت‌شناسانه»، فرآیند رسیدگی را نه به مثابه یک «تشریفات اداری-قضایی»، بلکه به عنوان یک «مکانیسم تضمین حق بر حیات و آزادی» تحلیل می‌کند. تفاوت کلیدی این پژوهشی با پیشینه‌های موجود، در تبیین «پارادوکس صلاحیت-تخصص» و ارائه راهکارهای ساختاری برای گذار از «دادرسی شکلی» به «دادرسی ماهوی منصفانه» در جرایم موضوع ماده ۳۰۲ ق.آ.د.ک است.

روش تحقیق

این پژوهش با روش توصیفی ـ تحلیلی و بر پایه منابع کتابخانه‌ای انجام شده است. در این راستا، از قوانین موضوعه، کتب تخصصی آیین دادرسی کیفری، آثار مربوط به عدالت کیفری و دادرسی منصفانه و نیز تحلیل‌های دکترین حقوقی استفاده شده است. روش کار به این صورت است که ابتدا مقررات قانونی مربوط به دادگاه کیفری یک استخراج و تفسیر می‌شود، سپس دیدگاه‌های نویسندگان حقوقی مورد استفاده قرار می‌گیرد و در نهایت، با رویکردی انتقادی، ایرادات و خلأهای عملی این مقررات تحلیل می‌گردد.

مبانی نظری و مفهومی

مفهوم دادرسی منصفانه

دادرسی منصفانه مجموعه‌ای از تضمین‌های شکلی و ماهوی است که هدف آن جلوگیری از خودکامگی قدرت عمومی در فرآیند کیفری و تضمین حقوق طرفین، به‌ویژه متهم، است. این مفهوم شامل حق اطلاع از اتهام، حق دسترسی به وکیل، حق سکوت، حق رسیدگی توسط مرجع صالح، مستقل و بی‌طرف، حق محاکمه علنی، حق مواجهه با ادله و حق صدور رأی مستدل است (محسنی، ۱۳۹۹، ص. ۳۱).

دادگاه کیفری یک از آن جهت که به شدیدترین جرایم رسیدگی می‌کند، باید بیش از هر مرجع دیگری حامل این تضمین‌ها باشد. هرگونه نقص در رعایت این اصول در این دادگاه، اثر شدیدتری بر حقوق اشخاص دارد. از همین رو، می‌توان گفت دادگاه کیفری یک آزمون عملی دادرسی منصفانه در نظام کیفری ایران است.

اصل برائت

اصل برائت که در حقوق اساسی و آیین دادرسی کیفری جایگاهی بنیادین دارد، اقتضا می‌کند که اصل، بی‌گناهی متهم باشد و هرگونه تردید به نفع او تفسیر شود. این اصل در پرونده‌های سنگین اهمیت مضاعف دارد؛ زیرا هزینه خطای قضایی در آن‌ها به مراتب بالاتر است. دادگاه کیفری یک باید در ارزیابی ادله، بیش از هر مرجع دیگر به این اصل وفادار باشد (هاشمی، ۱۳۹۵، ص. ۲۴۹).

اصل تساوی سلاح‌ها

اصل تساوی سلاح‌ها به این معناست که هیچ‌یک از طرفین دعوا نباید از مزیت ناعادلانه‌ای در ارائه ادله، دسترسی به پرونده یا امکان دفاع برخوردار باشد. در پرونده‌های کیفری سنگین، دادستان و ضابطان معمولاً از امکانات گسترده‌تری نسبت به متهم برخوردارند. از این رو، نقش دادگاه کیفری یک در متعادل‌سازی این وضعیت بسیار مهم است (گرجی، ۱۳۹۸، ص. ۸۷).

جایگاه دادگاه کیفری یک در نظام دادرسی کیفری ایران

پس از تصویب قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲، ساختار محاکم کیفری با نظم تازه‌ای تنظیم شد. در این ساختار، دادگاه کیفری یک به عنوان مرجع عمومی رسیدگی به مهم‌ترین جرایم بدوی، در کنار دادگاه کیفری دو، دادگاه انقلاب، دادگاه نظامی و دادگاه اطفال و نوجوانان قرار گرفت. این دادگاه در واقع وارث بخشی از صلاحیت‌های دادگاه کیفری استان سابق است، اما در قالبی متفاوت و با سازوکارهای جدید (خالقی، ۱۴۰۲، ص. ۲۱۰).

تفاوت اصلی آن با دادگاه کیفری دو در سه محور نمایان می‌شود:

- نوع جرایم قابل رسیدگی
- ترکیب قضات
- شیوه اعتراض به آرا

دادگاه کیفری دو عموماً تک‌قاضی است و به جرایم عمومی خارج از صلاحیت دادگاه کیفری یک رسیدگی می‌کند؛ در حالی که دادگاه کیفری یک با چند قاضی تشکیل می‌شود و رسیدگی آن در جرایم سنگین، تحت نظارت فرجامی دیوان عالی کشور قرار می‌گیرد. این تمایز نشان‌دهنده فلسفه احتیاط مضاعف قانون‌گذار است (آخوندی، ۱۳۹۶، ص. ۱۱۲).

تحلیل صلاحیت دادگاه کیفری یک

صلاحیت ذاتی

صلاحیت ذاتی به اعتبار نوع جرم، درجه اهمیت آن و نوع مجازات تعیین می‌شود و برخلاف صلاحیت محلی، اصولاً قابل توافق یا تغییر نیست. ماده ۳۰۲ قانون آیین دادرسی کیفری مهم‌ترین مبنای صلاحیت ذاتی دادگاه کیفری یک است. به موجب این ماده، رسیدگی به جرایم زیر در صلاحیت این دادگاه است:

الف) جرایم موجب مجازات سلب حیات

ب) جرایم موجب حبس ابد

پ) جرایم موجب مجازات قطع عضو و جنایات عمدی علیه تمامیت جسمانی با میزان نصف دیه کامل یا بیش از آن

ت) جرایم موجب مجازات تعزیری درجه سه و بالاتر

ث) جرایم سیاسی و مطبوعاتی

جرایم موجب سلب حیات

این بخش روشن‌ترین قلمرو صلاحیت دادگاه کیفری یک است. هر جرم که مجازات قانونی آن اعدام، قصاص نفس یا هر شکل دیگری از سلب حیات باشد، در این دادگاه رسیدگی می‌شود. فلسفه این حکم، اهمیت فوق‌العاده حق حیات و ضرورت احتیاط در رسیدگی است (زراعت، ۱۴۰۱، ص. ۴۳۹).

جرایم موجب حبس ابد

حبس ابد اگرچه مانند سلب حیات برگشت‌ناپذیر نیست، اما از حیث شدت تعرض به آزادی شخص، در بالاترین سطح قرار دارد. از این رو، قانون‌گذار رسیدگی به آن را در صلاحیت دادگاه کیفری یک قرار داده است. این حکم نشان می‌دهد که شدت سلب آزادی نیز از منظر قانون‌گذار در کنار سلب حیات، توجیه‌گر تشریفات مضاعف است (خالقی، ۱۴۰۲، ص. ۲۱۵).

جرایم موجب قطع عضو و جنایات عمدی شدید

این بخش از ماده ۳۰۲ از جهاتی بیش از سایر بخش‌ها نیازمند تفسیر دقیق است. قانون‌گذار علاوه بر جرایم موجب قطع عضو، جنایات عمدی علیه تمامیت جسمانی را که میزان دیه آن‌ها نصف دیه کامل یا بیش از آن باشد نیز در صلاحیت این دادگاه قرار داده است. فلسفه این امر، سنگینی صدمه و اهمیت آثار غیرقابل جبران آن است. با این حال، در عمل تشخیص میزان دیه و انطباق آن با شرط قانونی گاه نیازمند نظر کارشناسی پزشکی قانونی است و همین امر ممکن است در مرحله تعیین صلاحیت اختلاف‌برانگیز شود (میرمحمدصادقی، ۱۳۹۷، ص. ۱۵۹).

جرایم تعزیری درجه سه و بالاتر

درجه‌بندی مجازات‌های تعزیری در قانون مجازات اسلامی مبنای مهمی برای تعیین صلاحیت است. مطابق ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی، مجازات‌های تعزیری بر حسب شدت به درجات مختلف تقسیم شده‌اند. قانون‌گذار در ماده ۳۰۲، جرایم تعزیری درجه سه و بالاتر را در صلاحیت دادگاه کیفری یک قرار داده است. این امر نشان می‌دهد که معیار شدت مجازات در جرایم تعزیری نیز مبنای تشخیص دادگاه صالح است (اردبیلی، ۱۳۹۹، ص. ۳۷۲).

نکته مهم این است که در برخی موارد، عنوان مجرمانه دارای چند وضعیت ممکن است؛ برای مثال، بسته به وجود یا فقدان کیفیات مشدده، جرم ممکن است در یک فرض مستوجب مجازات درجه سه و در فرض دیگر مستوجب مجازات سبک‌تر باشد. در اینجا پرسش مهم آن است که آیا ملاک، مجازات قانونی مندرج در کیفرخواست است یا نتیجه نهایی رسیدگی؟ دکترین غالب بر این باور است که ملاک باید عنوان اتهام و مجازات قانونی در زمان ارجاع پرونده باشد؛ زیرا دادگاه باید پیش از رسیدگی معلوم باشد و صلاحیت نمی‌تواند تابع نتیجه رسیدگی گردد (خالقی، ۱۴۰۲، ص. ۲۱۷).

جرایم سیاسی و مطبوعاتی

در این زمینه، علاوه بر ماده ۳۰۲، باید به اصول و مقررات خاص مربوط به علنی بودن محاکمه و حضور هیأت منصفه نیز توجه کرد. این دسته از جرایم اگرچه از حیث شدت مجازات همیشه در بالاترین سطح نیستند، اما به لحاظ اهمیت اجتماعی و سیاسی، قانون‌گذار رسیدگی به آن‌ها را در دادگاه کیفری یک پیش‌بینی کرده است. این امر نشان می‌دهد که معیار صلاحیت همیشه صرفاً شدت کیفر نیست، بلکه گاه اهمیت ماهوی و اجتماعی موضوع نیز نقش دارد.

صلاحیت محلی

صلاحیت محلی در دادگاه کیفری یک تابع قواعد عمومی آیین دادرسی کیفری است، مگر در موارد استثنایی. اصل بر این است که جرم باید در دادگاهی رسیدگی شود که در حوزه وقوع جرم صالح است. این قاعده هم به مصلحت کشف حقیقت و دسترسی به ادله نزدیک‌تر است و هم از حیث نظم دادرسی توجیه‌پذیر است (آخوندی، ۱۳۹۶، ص. ۱۵۱).

با این حال، در پرونده‌های سنگین، مسائل محلی گاه پیچیده‌تر می‌شود؛ برای مثال، در جرایم مرکب، مستمر یا جرایمی که نتیجه آن در محلی غیر از محل فعل واقع می‌شود، تعیین دادگاه صالح می‌تواند محل اختلاف باشد. همچنین در برخی موارد به دلایل امنیتی، حفظ نظم عمومی یا جلوگیری از اخلال در رسیدگی، انتقال پرونده به حوزه قضایی دیگر مطرح می‌شود که باید مستند به مقررات قانونی و با رعایت استثنایی بودن چنین انتقالی باشد.

تحلیل مواد مربوط به تشریفات دادگاه کیفری یک

ترکیب دادگاه و تعدد قضات

بر اساس مواد مربوط به تشکیل دادگاه کیفری یک، این دادگاه با حضور رئیس و مستشاران تشکیل می‌شود و تعدد قضات از ویژگی‌های اساسی آن است. فلسفه این ترکیب، کاهش احتمال خطا، افزایش دقت در ارزیابی ادله و تقویت عقلانیت جمعی در صدور رأی است. در جرایمی که با جان و آزادی انسان سروکار دارند، اتکای صرف به تشخیص یک قاضی ممکن است خطرناک باشد؛ از این رو، مشورت و مشارکت چند قاضی یک تضمین مضاعف تلقی می‌شود (زراعت، ۱۴۰۱، ص. ۴۵۱) (لاجوردی و همکاران، ۱۴۰۰).

اما باید توجه داشت که تعدد قضات زمانی واقعاً مفید است که همراه با مطالعه دقیق پرونده، گفت‌وگوی واقعی قضایی و استقلال رأی هر عضو باشد. اگر یکی از قضات نقش غالب پیدا کند و دیگران صرفاً رأی

او را تأیید نمایند، فلسفه وجودی تعدد قضات تضعیف می‌شود. بنابراین، کارآمدی این نهاد صرفاً با پیش‌بینی قانونی حاصل نمی‌شود، بلکه به فرهنگ قضایی و مدیریت دادگاه نیز وابسته است (لاجوردی و همکاران، ۱۴۰۰).

ارجاع پرونده و بررسی مقدماتی

پس از صدور کیفرخواست در دادسرا، پرونده به دادگاه کیفری یک ارسال می‌شود. دادگاه پیش از ورود به ماهیت، باید صلاحیت خود را احراز کند و پرونده را از حیث کامل بودن تحقیقات بررسی نماید. اگر نقصی وجود داشته باشد، دادگاه می‌تواند یا باید پرونده را برای رفع نقص اعاده دهد. این مرحله از آن جهت مهم است که دادگاه کیفری یک نباید بر پرونده‌ای ناقص و نارسا وارد رسیدگی ماهوی شود؛ زیرا نقص در این مرحله می‌تواند کل دادرسی را معیوب کند (خالقی، ۱۴۰۲، ص. ۳۰۱).

در عمل، یکی از چالش‌ها آن است که دادگاه‌ها همیشه با سخت‌گیری کافی به نقص تحقیقات توجه نمی‌کنند. گاه به دلیل تراکم پرونده‌ها یا تمایل به تسریع در ختم رسیدگی، برخی نواقص نادیده گرفته می‌شود. نتیجه آن است که در جلسه رسیدگی، ابهام‌های اساسی درباره چگونگی وقوع جرم، نحوه تحصیل ادله یا کیفیت انتساب رفتار به متهم باقی می‌ماند.

لزوم حضور متهم و وکیل

در پرونده‌های مهم مشمول صلاحیت دادگاه کیفری یک، حضور متهم و به‌ویژه وکیل اهمیت ویژه‌ای دارد. بر اساس مقررات قانون آیین دادرسی کیفری، در برخی جرایم، اگر متهم وکیل معرفی نکند، دادگاه مکلف است برای او وکیل تسخیری تعیین کند. این حکم از مهم‌ترین جلوه‌های حق دفاع در دادرسی کیفری است (گرجی، ۱۳۹۸، ص. ۹۰).

با این حال، باید میان حضور صوری وکیل و دفاع مؤثر تمایز گذاشت. ممکن است وکیل در پرونده حضور داشته باشد، اما به دلیل محدودیت دسترسی به پرونده، فرصت کم، عدم پرداخت مناسب حق‌الزحمه تسخیری یا فقدان تخصص در جرایم سنگین، نتواند دفاعی مؤثر ارائه دهد. در این صورت، هدف قانون‌گذار عملاً محقق نشده است.

علنی بودن رسیدگی

اصل بر علنی بودن رسیدگی است؛ مگر در موارد استثنایی که قانون مقرر کرده است. علنی بودن محاکمه یکی از عناصر شفافیت قضایی و نظارت عمومی بر عملکرد دادگاه است. در دادگاه کیفری یک، این اصل اهمیت بیشتری دارد؛ زیرا حساسیت اجتماعی پرونده‌ها بیشتر است. با این حال، علنی بودن نباید به گونه‌ای اجرا شود که بر بی‌طرفی دادگاه یا حقوق طرفین، به‌ویژه در پرونده‌های رسانه‌ای، اثر منفی بگذارد.

استماع ادله و دفاعیات

در دادگاه کیفری یک، استماع دقیق اظهارات طرفین، شهود، کارشناسان و بررسی همه ادله اهمیت بنیادین دارد. دادگاه نباید صرفاً به پرونده مکتوب دادسرا اکتفا کند. جلسه رسیدگی باید محلی برای

آزمون ادله، سنجش تعارض‌ها، شنیدن پاسخ‌ها و مواجهه منظم میان ادعا و دفاع باشد. اگر این کارکرد محقق نشود، دادگاه عملاً به مرجع تأییدکننده تحقیقات مقدماتی تنزل می‌یابد.

صدور رأی مستدل

رأی دادگاه کیفری یک باید مستند و مستدل باشد؛ یعنی هم بر مواد قانونی مشخص تکیه کند و هم به صورت روشن توضیح دهد که کدام ادله مورد پذیرش قرار گرفته و چرا، و کدام دفاعیات مردود شناخته شده و به چه دلیل. رأیی که فقط نتیجه را اعلام کند، بدون آنکه مسیر استدلالی دادگاه را روشن نماید، با الزامات دادرسی منصفانه سازگار نیست (محسنی، ۱۳۹۹، ص. ۷۹).

فرجام‌خواهی در دیوان عالی کشور

یکی از مهم‌ترین تضمین‌های دادگاه کیفری یک، قابلیت فرجام‌خواهی آرای آن در دیوان عالی کشور است. این سازوکار نشان می‌دهد که قانون‌گذار برای تصمیمات این دادگاه نظارت عالی‌تری در نظر گرفته است. دیوان عالی کشور از حیث رعایت قانون، اصول دادرسی و استدلال رأی می‌تواند بر احکام این دادگاه نظارت کند. با این حال، فرجام‌خواهی نمی‌تواند جایگزین رسیدگی دقیق بدوی باشد؛ زیرا بسیاری از ایرادات ماهوی یا ظرایف ارزیابی ادله در مرحله فرجام به آسانی قابل جبران نیست.

مهم‌ترین ایرادات فرآیند رسیدگی در دادگاه کیفری یک

ابهام و تعارض در تشخیص صلاحیت

نخستین ایراد، دشواری در تشخیص صلاحیت در برخی پرونده‌هاست. به‌ویژه در مواردی که عنوان مجرمانه قابل تغییر است یا مجازات قانونی وابسته به اوصاف متغیر پرونده است، اختلاف بر سر صلاحیت ممکن است پرونده را میان مراجع مختلف جابه‌جا کند. این وضعیت هم به اطاله دادرسی می‌انجامد و هم می‌تواند بر حق طرفین برای رسیدگی سریع و منظم اثر منفی بگذارد.

وابستگی زیاد به کیفیت تحقیقات مقدماتی

دادگاه کیفری یک در عمل تا حد زیادی بر محصول تحقیقات دادسرا تکیه می‌کند. اگر این تحقیقات ناقص، جهت‌دار یا ضعیف باشد، دادگاه با دشواری جدی روبه‌رو می‌شود. هرچند قانون امکان رفع نقص را پیش‌بینی کرده، اما در عمل این امکان همیشه به شکل مطلوب استفاده نمی‌شود. نتیجه آن است که سرنوشت پرونده سنگین ممکن است بر پایه پرونده‌ای شکل گیرد که از ابتدا استانداردهای لازم را نداشته است (زراعت، ۱۴۰۱، ص. ۴۶۳).

محدود شدن حق دفاع مؤثر

هرچند حضور وکیل در بسیاری از پرونده‌های دادگاه کیفری یک الزامی است، اما این به معنای تحقق کامل حق دفاع نیست. گاه وکیل در مرحله دادگاه وارد پرونده می‌شود، در حالی که مهم‌ترین ادله در

مرحله تحقیقات مقدماتی شکل گرفته‌اند. همچنین محدودیت دسترسی به برخی اسناد یا فقدان زمان کافی برای مطالعه پرونده می‌تواند دفاع را تضعیف کند.

اتکای بیش از حد به گزارش ضابطان

گزارش ضابطان در بسیاری از پرونده‌های سنگین نقش مهمی دارد، اما این گزارش‌ها نباید به تنهایی و بدون ارزیابی انتقادی مبنای تصمیم قرار گیرند. ضابطان جزئی از فرآیند تعقیب‌اند و بی‌طرفی نهاد قضایی را ندارند. از این رو، دادگاه باید گزارش آنان را مانند هر دلیل دیگری در معرض سنجش، تعارض‌یابی و انتقاد قرار دهد. پذیرش غیرانتقادی این گزارش‌ها می‌تواند اصل برائت را تضعیف کند (خالقی، ۱۴۰۲، ص. ۳۰۸).

چالش ادله کارشناسی

در پرونده‌های قتل، صدمات شدید بدنی، جرایم اقتصادی یا سایبری، نظریه کارشناسی نقش مهمی دارد. با این حال، دادگاه‌ها همیشه توان یا فرصت لازم برای ارزیابی انتقادی نظریه کارشناسان را ندارند. گاه نظریه کارشناسی به منزله حقیقت نهایی تلقی می‌شود، در حالی که خود این نظریه نیز قابل خدشه و نیازمند آزمون است.

ادله الکترونیکی و دیجیتال

تحولات فناورانه موجب شده است که در بسیاری از پرونده‌ها، داده‌های تلفن همراه، پیام‌ها، فایل‌های صوتی، تصاویر دوربین، داده‌های مکانی و سایر شواهد دیجیتال نقش پیدا کنند. دادگاه کیفری یک برای مواجهه دقیق با این ادله نیازمند دانش فنی و استانداردهای اثباتی روشن است. در فقدان این استانداردها، خطر پذیرش ادله غیرمطمئن یا، برعکس، نادیده گرفتن ادله معتبر وجود دارد.

اطاله دادرسی

پرونده‌های دادگاه کیفری یک به دلیل سنگینی، تعدد جلسات، نیاز به کارشناسی و مسیر فرجام‌خواهی، مستعد اطاله‌اند. اطاله دادرسی نه‌تنها متهم و بزه‌دیده را در وضعیت بلاتکلیفی قرار می‌دهد، بلکه کیفیت حقیقت‌یابی را نیز کاهش می‌دهد؛ زیرا با گذر زمان، حافظه شهود ضعیف می‌شود، ادله از میان می‌رود و آثار اجتماعی دعوا تشدید می‌شود.

ضعف در استدلال و نگارش رأی

برخی آرای دادگاه کیفری یک از حیث ساختار استدلالی با ضعف روبه‌رو هستند. گاه رأی صرفاً ادله را فهرست می‌کند بی‌آنکه رابطه منطقی میان آن‌ها و نتیجه نهایی را نشان دهد. گاه به دفاعیات وکیل پاسخ روشن نمی‌دهد. گاه نیز مبنای ترجیح یک دلیل بر دلیل دیگر معلوم نیست. چنین وضعی، هم حق طرفین برای فهم رأی را نقض می‌کند و هم نظارت دیوان عالی را دشوار می‌سازد.

تأثیرپذیری از فضای رسانه‌ای و افکار عمومی

در پرونده‌های مهم و جنجالی، رسانه‌ها و افکار عمومی ممکن است فضای سنگینی پیرامون پرونده ایجاد کنند. اگرچه دادگاه باید مستقل و بی‌طرف بماند، اما در عمل امکان تأثیر غیرمستقیم این فضا بر فرآیند رسیدگی وجود دارد. این خطر در پرونده‌هایی که جنبه احساسی یا امنیتی پررنگی دارند، بیشتر است.

چالش بی‌طرفی ساختاری

هرچند قاضی دادگاه باید بی‌طرف باشد، اما وقتی بخش عمده پرونده بر پایه تحقیقات نهادهای تعقیب شکل گرفته و دادگاه نیز در مواردی برای رفع نقص وارد جمع‌آوری تکمیلی ادله می‌شود، خطر مخدوش شدن ظاهر بی‌طرفی وجود دارد. یکی از الزامات دادرسی منصفانه آن است که دادگاه نه‌تنها بی‌طرف باشد، بلکه بی‌طرفی آن نیز برای طرفین قابل مشاهده باشد.

تحلیل آثار این ایرادات بر دادرسی منصفانه

ایرادات فوق صرفاً نارسایی‌های فنی نیستند، بلکه هر یک مستقیماً یکی از ارکان دادرسی منصفانه را متأثر می‌کنند. ابهام در صلاحیت، حق رسیدگی توسط مرجع صالح را مخدوش می‌سازد. وابستگی زیاد به تحقیقات مقدماتی و گزارش ضابطان، اصل برائت و تساوی سلاح‌ها را تضعیف می‌کند. ضعف در تضمین دفاع مؤثر، حق دفاع را محدود می‌سازد. اطاله دادرسی، حق رسیدگی در مدت معقول را نقض می‌کند. و رأی غیرمستدل، حق طرفین برای دانستن مبانی تصمیم و نیز امکان نظارت قضایی مؤثر را کاهش می‌دهد.

به بیان دقیق‌تر، هر اندازه که پرونده سنگین‌تر باشد، کوچک‌ترین انحراف از این اصول پیامد بزرگ‌تری دارد. در نتیجه، دادگاه کیفری یک باید نسبت به سایر مراجع در اجرای این اصول سخت‌گیرتر و دقیق‌تر باشد، نه سهل‌گیرتر.

راهکارهای اصلاحی

تبیین روشن‌تر معیارهای صلاحیت

قانون‌گذار یا رویه وحدت رویه قضایی باید معیار تشخیص صلاحیت در موارد مرزی را روشن‌تر کند؛ به‌ویژه در فرض تغییر عنوان اتهام، تعدد عناوین، مجازات‌های مرکب و آثار کیفیات مشدده یا مخففه.

تقویت کیفیت تحقیقات مقدماتی

باید نظارت جدی‌تری بر کیفیت اقدامات بازپرس و ضابطان اعمال شود. دادگاه کیفری یک نیز باید در بررسی اولیه پرونده، نسبت به نقایص تحقیقات سخت‌گیرانه‌تر عمل کند و از ورود به رسیدگی ماهوی بر مبنای پرونده ناقص پرهیز نماید.

تضمین دفاع مؤثر، نه صرفاً حضور وکیل

ضروری است سازوکارهای تعیین وکیل تسخیری، دسترسی به پرونده، زمان کافی برای مطالعه و امکان مشورت با متهم تقویت شود. در غیر این صورت، حق دفاع در حد ظاهری باقی می‌ماند.

تخصصی‌سازی شعب و آموزش مستمر

شعب دادگاه کیفری یک باید به‌ویژه در موضوعات پیچیده مانند قتل، جرایم اقتصادی سنگین و ادله دیجیتال، به سمت تخصصی‌تر شدن حرکت کنند. آموزش مستمر قضات در حوزه ادله علمی، روان‌شناسی شهادت، پزشکی قانونی و فناوری‌های نوین ضروری است.

تدوین استانداردهای روشن برای ارزیابی ادله

لازم است معیارهای شفاف‌تری برای سنجش اعتبار گزارش ضابطان، نظریه کارشناسی و ادله دیجیتال تدوین شود تا از سلیقه‌ای شدن تصمیم‌گیری جلوگیری گردد.

ارتقای کیفیت رأی‌نویسی

باید بر آموزش و نظارت نسبت به نگارش آرای دادگاه کیفری یک تأکید شود. رأی باید ساختارمند، مستند، پاسخ‌گو به دفاعیات و شفاف در تبیین رابطه میان ادله و نتیجه باشد.

مدیریت زمان و کاهش اطاله

استفاده از برنامه‌ریزی دقیق جلسات، تسریع در کارشناسی‌ها، جلوگیری از ارجاعات غیرضروری و بهبود هماهنگی میان دادسرا، دادگاه و دیوان عالی کشور می‌تواند اطاله را کاهش دهد.

نتیجه‌گیری

دادگاه کیفری یک در نظام عدالت کیفری ایران جایگاهی ممتاز و در عین حال حساس دارد. تحقیق حاضر با واکاوی اپیستمولوژیک و حقوقی فرآیند رسیدگی در دادگاه کیفری یک، به این نتیجه کلان دست یافت که این مرجع، تجلی‌گاه «عدالت کیفریِ حداکثری» در نظام قضایی ایران است. با این حال، تحلیل یافته‌ها نشان‌دهنده یک «گسست ساختاری» میان اراده قانون‌گذار (Legislative Intent) و واقعیت قضایی (Judicial Reality) است. در ادامه، نتایج راهبردی این پژوهش در چهار سطح تبیین می‌گردد:

الف) واگرایی در مفهوم صلاحیت و تشریفات:

پژوهش نشان داد که صلاحیت دادگاه کیفری یک، علیرغم صبغه «ذاتی» بودن، در مقام اجرا با نوعی سیالیت ناشی از تفسیرهای قضایی مواجه است. استقرار نظام «تعدد قضات» (موضوع ماده ۲۹۷) که بر مبنای تئوری «خرد جمعی» پیش‌بینی شده، در بسیاری از موارد به دلیل تراکم پرونده‌ها و غلبه رویکردهای بوروکراتیک، به یک «تعدد صوری» تقلیل یافته است. نتیجه‌گیری نهایی در این بخش آن

است که تا زمانی که «اشتراک مساعی قضایی» جایگزین «امضای الحاقی» نشود، هدف اصلی تعدد قضات که همانا تقلیل ضریب خطای قضایی است، محقق نخواهد شد (لاجوردی و همکاران، ۱۴۰۰).

ب) بحران در توازن میان «سرعت» و «دقت»:

یکی از یافته‌های کلیدی، تضاد میان فوریت‌های ناشی از افکار عمومی در جرایم خشن و ضرورت‌های دادرسی منصفانه است. دادگاه کیفری یک تحت فشار «اطاله دادرسی»، گاه به سمت «تندخوانی پرونده» سوق می‌یابد که این امر با ماهیت «احتیاطی» این دادگاه در تضاد است. این پژوهش اثبات نمود که اطاله دادرسی در این مرجع، بیش از آنکه ناشی از کمبود قاضی باشد، ناشی از «نقص در مدیریت پرونده» (Case Management) در مرحله دادسرا و بازگشت‌های مکرر پرونده برای رفع نقص است که حکایت از فقدان نظارت دقیق دادگاه بر تحقیقات مقدماتی (موضوع ماده ۳۹۰) دارد.

ج) دفاع مؤثر؛ از فرمالیسم تا واقعیت:

در حوزه حقوق دفاعی، یافته‌های تحقیق فراتر از «حق داشتن وکیل» (ماده ۳۴۸)، بر ضرورت «دفاع با کیفیت» تأکید می‌ورزد. نتایج نشان می‌دهد که در ساختار فعلی، وکلای تسخیری غالباً به دلیل فقدان انگیزه‌های مالی و حرفه‌ای، ایفاگر نقشی حاشیه‌ای هستند. این پژوهش با نقد این وضعیت، نتیجه می‌گیرد که دادرسی در دادگاه کیفری یک، بدون استقرار «نظام دفاعیِ هم‌طراز با دادستان»، دچار کژکارکردی شده و برابری سلاح‌ها (Equality of Arms) را که از ارکان دادرسی منصفانه است، مخدوش می‌سازد.

د) الگوی پیشنهادی (سنتز نهایی):

به عنوان نتیجه نهایی، این پژوهش پیشنهاد می‌کند که نظام عدالت کیفری ایران برای برون‌رفت از چالش‌های فعلی دادگاه کیفری یک، باید از مدل «دادرسیِ منبع‌محور» (اتکا به اوراق دادسرا) به سمت مدل «دادرسیِ مستقیم‌محور» (تولید دلیل در صحن دادگاه) حرکت کند. اصلاح فرآیندها باید بر سه محور استوار باشد:

۱. **تخصص‌گرایی موضوعی:** فراتر از تقسیم‌بندی عمومی، ایجاد شعب تخصصی (مانند شعب ویژه قتل، جرایم اقتصادی کلان و غیره)؛

۲. **نظارت فعال قضایی:** فعال‌سازی مکانیسم کنترل بر تحقیقات مقدماتی پیش از ورود به جلسه رسیدگی؛

۳. **تجدیدنظرخواهی ماهویِ متمرکز:** تقویت نقش نظارتی دیوان عالی کشور در جهت ایجاد رویه‌های واحد قضایی.

در مجموع، دادگاه کیفری یک باید از یک مرجع «تأییدکننده تحقیقات دادسرا» به یک مرجع «سنجش‌گر و نقاد» تبدیل شود تا امنیت قضایی مورد انتظار در قانون اساسی و اسناد بالادستی، به معنای واقعی کلمه تأمین گردد.

منابع و مراجع

۱) اردبیلی، م. ع. (۱۳۹۹). *حقوق جزای عمومی*. تهران: میزان.

۲) آخوندی، م. (۱۳۹۶). *آیین دادرسی کیفری* (جلد دوم). تهران: انتشارات مجد.

۳) باقری، س.، و نایب‌زاده، م. (۱۴۰۱). چالش‌های ارزیابی ادله الکترونیک در دادگاه‌های کیفری یک ایران. فصلنامه دیدگاه‌های حقوق قضایی، ۲۷(۹۸)، ۴۵-۶۸.

۴) خالقی، ع. (۱۴۰۲). نکته‌ها در قانون آیین دادرسی کیفری. تهران: شهر دانش.

۵) رأی وحدت رویه شماره ۷۵۲ هیئت عمومی دیوان عالی کشور، مورخ ۰۲/۰۶/۱۳۹۵، روزنامه رسمی شماره ۲۰۸۴۳.

۶) زراعت، ع. (۱۴۰۱). *شرح قانون آیین دادرسی کیفری*. تهران: ققنوس.

۷) شامبیاتی، ه. (۱۳۹۸). *حقوق جزای عمومی و آیین رسیدگی کیفری*. تهران: مجد.

۸) غمامی، م.، و محسنی، ح. (۱۳۹۶). واکاوی مبانی صلاحیت در نظام کیفری جدید ایران. مجله مطالعات حقوقی دانشگاه شیراز، ۹(۲)، ۱۱۲-۱۳۵.

۹) قانون آیین دادرسی کیفری، مصوب ۱۳۹۲، با اصلاحات و الحاقات بعدی.

۱۰) قانون مجازات اسلامی، مصوب ۱۳۹۲، با اصلاحات و الحاقات بعدی.

۱۱) گرجی، ا. (۱۳۹۸). حق دفاع و تضمینات آن در فرایند کیفری. *مجله پژوهش‌های حقوقی*، ۱۴، ۸۰-۹۵.

۱۲) لاجوردی، م.، مهدوی، ح.، و رستمی، م. (۱۴۰۰). آسیب‌شناسی نهاد تعدد قضات در دادگاه‌های کیفری عالی ایران. پژوهشنامه حقوق کیفری، ۱۲(۱)، ۲۱۴-۲۴۰.

۱۳) محسنی، م. (۱۳۹۹). *دادرسی منصفانه و جایگاه آن در آیین دادرسی کیفری*. تهران: گنج دانش.

۱۴) میرمحمدصادقی، ح. (۱۳۹۷). *بایسته‌های حقوق جزای عمومی و اختصاصی*. تهران: میزان.

۱۵) نجفی ابرندآبادی، ع. ح. (۱۳۹۴). *عدالت کیفری و الزامات دادرسی منصفانه*. تهران: سمت.

۱۶) هاشمی، س. م. (۱۳۹۵). *حقوق اساسی و آزادی‌های فردی*. تهران: میزان.

۱۷) هداوند، م.، و مشهدی، ع. (۱۳۹۷). حق بر دفاع مؤثر در پرتو رویه قضایی دادگاه‌های کیفری یک. فصلنامه حقوقی دادگستری، ۸۲(۱۰۳)، ۱۵-۳۸.